

گفت وگو با حامد مهرداد درباره کتاب تازه اش، «دانش و رامش: شاه بیت ها و شاهکارهای شاهنامه»

«شاهنامه» را می شود «خردنامه» هم نامید

مجید خاکپور



رازآمیزی «شاهنامه»، حکمت های پنهان و آشکارش ترکیب اسطوره و تاریخ در دل درام هایی نفس گیر، منبع واژگانی غنی اش، جنبه های زیبایی شناختی و ادبی آن، حجم کلان و شمار چنده هزار ایبات آن، داستان های متنوعش، و دلایل دیگر سبب شده در طول قرون افراد مختلف به انگیزه های گوناگون گزیده هایی از «شاهنامه» منتشر کنند. آن طور که حامد مهرداد می گوید، در قرن پنجم و همان دهه های ابتدایی پس از پایان سرایش «شاهنامه»، این اتفاق رقم خورده است و ادامه یافته تا به امروز. «دانش و رامش: شاه بیت ها و شاهکارهای شاهنامه»، از تازه ترین آثار در راستای این سنت است که با کوشش حامد مهرداد به انجام رسیده، از حامد مهرداد، که بر «شاهنامه» تمرکز دارد، پیش از این کتاب های «سخن های دانندگان» و «۲۵ سال فردوسی» هم منتشر شده بود که اولی پرسشی هایی مشترک از شاهنامه شناسان برجسته ایران و جهان است و دومی «گزارش تفصیلی و تحلیلی از ربع قرن برگزاری روز بزرگداشت فردوسی».

اما آنچه این اثر نو را متمایز می کند از دیگر آثار از این دست، گزینش موضوعی و از روی «شاهنامه» نسخه چاپ جلال خالقی مطلق است، که قابل اعتمادترین تصحیح «شاهنامه» می دانندش. مهرداد، در این کتاب، ۴۲ عنوان موضوع را از «شاهنامه» استخراج کرده و ذیل چهار دسته بندی قرار داده است. این موضوع هاب عبارتند از نخست، ا رج خرد، راستی، سخن، دانش، داد و دادگری، دانایی، بخشش و بخشندگی، فرهنگ و هنر، خداوند، ایران، صلح و مدارا، نیکی، بردباری، دوراندیشی، کوشش، نام نیک، مردمی و انسانیت، میانه گزینی، دلبری، دوم، پرهیز از خشم، رشک، آز، شتاب، دروغ، پیمان شکنی، بدی، تن آسانی و کاهلی، خود بزرگ بینی، عیب جویی و هواپرستی؛ سوم، مسائل بنیادینی چون مرگ، ناپایداری جهان، غنیمت شمردن دم، تقدیر و سرنوشت، جوانی، نژاد و تربیت؛ و چهارم، تک بیت های درخشان پندآمیز درباره کلیات زندگی، جملات دعایی و خطابی، تصویرسازی ها و تشبیهات منحصر به فرد، سیاست نامه و آیین شهریاری (نصیحة الملوک)، توصیف طلوع و غروب خورشید و وصف روز و شب، پرسش ها و پاسخ های حکیمانه، البته مهرداد می گوید این ۴۲ عنوان موضوع تمام موضوع هایی نیست که می شد از «شاهنامه» برگرفت.

باری، شیوه کار او این است که زیر هر عنوان ابتدا توضیحی مختصر درباره اهمیت آن در «شاهنامه»، و نگاه و جهان بینی فردوسی ارائه کرده است و سپس ایبات مربوط را که بر موضوع مورد نظر دلالت دارند آورده است.

این کتاب زمینه ساز گفت وگویی ما با او شد.

● در سخن ناشر و پیشگفتار، اشاره ای به ایده خلق این اثر شده است. کمی بیشتر درباره آن توضیح می دهید؟ ایده چطور به وجود آمد و به شما پیشنهاد شد؟ شیوه کارتان چطور بود؟ موضوع ها را بر چه اساسی دسته بندی و اولویت بندی کردید و به سرانجام رساندن کار چه مدت زمان برد؟

ماجرای شاه بیت های «شاهنامه» یا گزیده های «شاهنامه» ایده جدیدی نیست؛ از همان قرن پنجم آغاز شد و کتابی با نام «اختیارات شاهنامه» از فردی به نام علی بن احمد موجود است. در روزگار متأخر، یکی از معروف ترین گزیده ها «منتخب شاهنامه» مرحوم فروغی و مرحوم یغمایی است. و در روزگار خودمان هم از این تلاش ها شده است.

درواقع، چاپ و انتشار گزیده های «شاهنامه» همیشه یکی از روش های ترویج «شاهنامه» بوده و امروز هم همین طور است. اما چیزی که در سال های اخیر مهم شده کاربردی کردن این گزیده هاست و اینکه نسبت به گزیده های قبلی ایده های نو و جدیدتری داشته باشند. اینجا بحث که ایده «شاه بیت ها و شاهکارهای شاهنامه»، موسوم به «دانش و رامش»، آغاز می شود. نشر «سرخورتوس» و شخص آقای حسین شاه حسینی پیش از این هم، در

های سال گذشته، با همکاری سرکار خانم مهناز ثالثیان کتابی را با عنوان «شاه بیت های شاهنامه» منتشر کرده بودند. اما پیشنهاد ایشان به من، به اضافه تشویق و ترغیب استادم، دکتر یاحقی، در سال های متوالی و پیایی در همین زمینه، در نهایت، در یک نقطه جمع شدند و حالا من باید فکر می کردم که چه کار نوی نسبت به گزیده های قبلی و شاه بیت های پیشین انجام دهم. آن نیازی که حس می شد البته واضح بود، و آن اینکه «شاهنامه» فردوسی و شاه بیت های آن از روی چاپ ویرایش استاد جلال خالقی مطلق باشد. کاری که

تا حالا نشده بود و نیاز بود که خواننده و مخاطب این تضمین را داشته باشد که این بیت ها براساس معتبرترین چاپ «شاهنامه» تهیه شده است. اگر کتاب «دانش و رامش» نقطه عطفی داشته باشد، اتفاقا همین خواهد بود که این بیت ها از روی معتبرترین تصحیح «شاهنامه» استخراج شده اند. در ضمن کار، به این نتیجه رسیدیم که آدرس و نشان بیت ها را هم در کنار بیت ها ذکر کنیم که برای پژوهشگران هم مفید باشد و اگر کسی خواست به خود بیت ها را درون متن «شاهنامه» ها هم رجوع بکند و بداند این بیت در بستر «شاهنامه» از چه داستانی برآمده و پیش و پس از آن چه ماجراهایی رخ داده،

بتواند به سادگی به آن بیت مراجعه کند. از ویژگی های دیگر این اثر که آن را از گزیده های قبلی متمایز می کند اعراب گذاری ها و درج علامت های نگارشی و ویرایشی برای واژه ها و ایبات است. همچنین، معنی امروزی بسیاری از واژه های کهن را هم ارائه دادیم تا این شاه بیت ها، به جز التذاذ ادبی، کاربردی هم بشوند. روش کار هم به این صورت بود که من، به منظور انجام این کار، اول باید «شاهنامه» چاپ خالقی مطلق را می خواندم؛ نه یک بار و دو بار، بلکه چهار بار به این قصد «شاهنامه» را از اول تا آخر مرور کردم. بیت ها را علامت گذاری می کردم و در مراحل اول بیت هایی را که به نظر می رسید یک موضوع داشته باشند در یک ردیف قرار می دادم و بیت های پراکنده را هم باقی می گذاشتم برای مراحل آخر. اما در مرورهای آخر دوباره خود شاه بیت ها را از اول تا آخر مرور می کردم و در دسته بندی های مختلف قرار می دادم. یکی دیگر از ویژگی های این گزیده از «شاهنامه» همین دسته بندی هاست؛ ۴۲ عنوان موضوع دسته بندی کردیم و چندین و چند عنوان هم می شد دسته بندی کنیم که پرهیز کردیم، به دلایل مختلف، از جمله اینکه تعداد ایبات ممکن بود به حدی نرسد که یک موضوع جداگانه برایش در نظر بگیریم، و بسیاری از موضوع ها هم پوشانی داشتند؛ در نتیجه، به این ۴۲ عنوان رسیدیم، ذیل ۴۲ عنوان، از فضایل اخلاقی گرفته تا رذایل اخلاقی و شاه بیت های پندواندرزی فردوسی به صورت پرسش و پاسخ هایی که در داستان بوزرجمهر و انوشیروان آمده تا شاهکارهای فردوسی در توصیف شب و روز، که عنوان «شاهکار» ی که روی جلد در کنار شاه بیت ها آمده است اشاره به همین بخش ها دارد. در نهایت، نتیجه شد آنچه می بینید.

اگر کتاب «دانش و رامش»

نقطه عطفی داشته باشد، اتفاقا

همین خواهد بود

که این بیت ها از روی

معتبرترین تصحیح

«شاهنامه» استخراج شده اند.

در ضمن کار، به این نتیجه

رسیدیم که آدرس و نشان

بیت ها را هم در کنار بیت ها ذکر

کنیم که برای پژوهشگران هم

مفید باشد

● این کتاب گوشه هایی از جنبه

حکمی و خردورزانه «شاهنامه»

را به نمایش گذاشته است،

حکمت هایی که بسیاری از آن ها

مشمول گذر زمان نشده و هنوز

قابل تأمل و پندآموز است. آیا

صفت «حکیم»، که از القاب

فردوسی است، از همین منظر

قابل توضیح است؟ و اساسا

«حکیم» در فرهنگ ایران چه

کسی است؟

بله؛ گفته اند و درست هم

گفته اند که هنرمند کسی

است که فرزند زمان خودش

باشد. اما، از سوی دیگر،

گفته اند که شاعر برجسته

، مخصوصا در کشور ما که

شعر و شاعری بسیار اهمیت

دارد و شاعران از جایگاه

بالایی برخوردارند، کسی

است که از زمان و مکان خودش فراتر برود. این دو ویژگی، یعنی فرزند زمان خود بودن و سرودن شعری که از زمان خود فراتر برود، در کسی مانند فردوسی جمع می شود. هنر فردوسی این است که از زمان و مکان خودش فراتر رفته است. حکمت فردوسی همین است که زمینه و زمانه خودش را به درستی و کامل و عمیق و ژرف درک کرده و شناخته و از گذشته اساطیری ایران و درک حال خودش بلی زده به آینده ایران که ما باشیم اکنون «شاهنامه» را به دست می گیریم. واژه «حکیم» در تاریخ ادبی و فرهنگ ایران، گاهی واژه ای پیچیده به نظر می رسد. زبیراد ساده ترین شکل خودش گفته اند حکیم همان فیلسوف است و ترجمه «فیلسوف» است، یعنی کسی که حکمت و فلسفه می داند. بعد ها اصطلاح کردند و گفتند حکیم کسی است که اندیشه ورز باشد، و در عصری که فردوسی زندگی می کرده، بسیاری از آن ها، نه تنها به اصطلاح امروزی — «فرهیخته» محسوب می شدند و داستان های کهن ایرانی را می دانستند و راوی و ناقل آن ها بودند، بلکه زمین دار و مَلاک هم بودند، که فردوسی هر دو ویژگی را داشته است. این طبقه دهقانان بسیار برای اندیشه ایرانی و بن مایه های ایرانی احترام قائل بودند، بنابراین، اگر اندیشه فردوسی از چنین حکمت هایی مایه گرفته باشد، خیلی دور از ذهن نیست.

● همان طور که معروف است، فردوسی «شاهنامه» را براساس شماری از متون ایران باستان به نظم درآورده است. غیر از داستان های حماسی و اساطیری و تاریخی، آبشخورهای حکمت و اندیشه در جهان بینی فردوسی را هم باید در همان متون جست؟ این سرچشمه ها کجا هستند؟

هنوز و همچنان بر سر منابع «شاهنامه» بحث وجود

دارد. گروهی - بیشتر، ایران شناسان خارجی - قائل



عبدجواد کرمانی، مشاور

بودیم. هم آرمان باشکوهی در سر داشتیم؛ و این زمینه است که باعث ظهور و بروز کسی مثل فردوسی و اثری مثل «شاهنامه» می شود. می دانیم، در همان زمانی که فردوسی زندگی می کند، حماسه سرایان دیگری هم داشته ایم؛ از جمله دقیقی، و «شاهنامه» مسعودی مروزی و «شاهنامه بزرگ» ابوشکور بلخی را داشته ایم. از بسیاری از «شاهنامه» ها فقط نامی باقی مانده و از بسیاری فقط در حد چند بیت سراغ داریم. اما این «شاهنامه» فردوسی است که سایه سنگینش را بر سر آن ها می اندازد و به دلایل مختلف باقی می ماند، از جمله اینکه این تاریخ اساطیری و پهلوانی ایران را به نظم درآورد، در صورتی که بسیاری از «شاهنامه» ها به نثر بودند، حکمت و اندیشه ای که در لایه لای ایبات «شاهنامه» درج کرد، و طبع روان فردوسی را نباید در موقیقت «شاهنامه» نادیده گرفت. ضمن اینکه دهقان نژاد بودن فردوسی هم مؤثر بود، و البته تأثیر پذیرفتنش از نهضت شعوبیه، نهضتی معروف که برپا خاسته بوده علیه تحقیرها و کوچک شمردن های افراطی بعضی از اعراب علیه ایرانیان.

● خرد شاید بیش از هر مای ویژگی انسانی دیگر مورد تأکید فردوسی است. او ستایشگر خرد است و استفاده از آن را تعیین کننده سرنوشت انسان و وضع جامعه می داند. اوبه نقش خرد در همه چیز تأکید می کند، از پادشاهی و مملکت داری تا جنگ، و حتی دشمنی. چرا فردوسی تا این حد به بهره بردن از خرد تأکید دارد؟ آیا این را می شود این طور برداشت کرد که فردوسی فریاد برای چیزی می زند که وجود و حضورش را در زمانه اش کم رنگ می دیده است؟

در پرسش شما - به نوعی - پاسخ هم نهفته بود، که من تا حدودی پاسخ شما را هم تأیید می کنم و با آن موافق هستم. اما، غیر از این، نوعی از تأکید بر خرد هم هست که مخصوصا وقتی از طرف حکیم باشد، به قدری بیدار کردن خرد و استفاده کردن از آن است، نه لزوما به معنای نبودش. و اینکه فردوسی تأکید می کند لزوما به این معنا نیست که آن را نمی بیند و دارد دنبالش می گردد، چنان که - مثلا در همان حول وحوش زمانی ناصر خسرو هم، که مانند فردوسی حکیم است، بر خرد و خردورزی تأکید دارد؛ و همین تأکید بر خرد از سمت دو حکیمی که در عصر و زمانه خاصی به سر می برند و در برهه خاصی زندگی می کردند معنادار است. چه هرچه آسمان شب تاریک تر باشد ستارگان بیشتری می درخشند و دیده می شوند. ناصر خسرو، در مقدمه «سفرنامه» اش، خوابی که دیده را تعریف می کند و می گوید خردمند کسی نیست که درد و مسئله را پنهان کند و نادیده بگیرد. اتفاقا کسی است که بتواند آن مسئله را حل کند و مردم را به هوشیاری دعوت کند. نه به بی هوشی. بنابراین، نوعی از تأکید بر خرد از این دست است: بیدار کردن خرد خفته یا خرد نهفته. نوع دیگری از خرد هم هست که به گمان من، مربوط است به رویکرد رمزی و اساطیری «شاهنامه». این را هم باید در نظر گرفت که وقتی فردوسی انتخاب کرده از زبان اساطیر و با زبان رمزی منظورش را بیان کند و داستان هایش و خودش می گوید، «از او هرچه اندر خورد با خرد/ دگر بر رمز معنی برد، یعنی دعوت می کند به رمزگشایی که نیازمند به کاربردن خرد است. نوعی از خرد که از سطح عبور کند و به عمق برسد. در جامعه همواره استبدادزده ایران، همواره ما «بر رمز» سخن می گفتیم، و سخن گفته ایم. حافظ، بزرگ ترین شاعر غزل سرای ما، بزرگ ترین هنرش ایهام است. «بر رمز» است. «ایهام» یعنی دوپهلوسخن گفتن، رندانه سخن گفتن یا مثلا در «مثنوی» ما بارموز عرفانی سروکار داریم و بسیاری از حقایق با حکایت گفته می شوند. یا بسیاری از آثار بزرگمان از زبان حیوانات بیان می شوند. مانند «کلیله و دمنه»، و این هم «بر رمز» است. یا خیام که شعرش مبتنی بر رمز و شک و تردید و طغز است. همین طور، تعمیم بدید شاعران دیگری که حکایت را انتخاب کردند برای تأمین رمزینگی شان. حالا فردوسی این اساطیر و تاریخ اساطیری و دیوها و چاه تاریک بیژن و هفت خان ها

فردوسی، در عین امانت داری، شاعر و حکیم درجه یکی هم هست. نمونه اندیشه فردوسی را می توانیم در خطبه های داستان های «شاهنامه» ببینیم، چه خطبه های آغازین و چه خطبه های پایانی داستان ها؛ به ویژه، هنگامی که در مرگ پهلوانان خودش مرتبه می سراپاید یا در براعت استهلال های خودش

و دیگر و دیگر را برای این رمزینگی برگزیده است؛ پس، برای گشایش این رمزها، قطعا باید خرد را به کار برد؛ چنان که تأکید می کند «از او هرچه اندر خورد با خرد/ دگر بر رمز معنی برد، اینجا خرد»، و «رمز» روبه روی هم قرار می گیرند. همان طور که اشاره کردید، از بس بسامد خرد در انواع و اقسامش در «شاهنامه» بالاست، می توان این اثر را «خردنامه» نامید.

● در جهان فکری فردوسی، انسان آرمانی و آرمان شهر کیست و کجاست؟

این پرسش را، به گمانم، باید با خود «شاهنامه» پاسخ داد، که به نظرم بهترین و کوتاه ترینش خواهد بود. به گمان من، اگر تمام «شاهنامه» را قرار باشد خلاصه و گزیده و چکیده کنیم، اگر یک قطره از آن بچکد، آن قطره این خواهد بود که فریدون فرخ فرشته نبود ز مشک و ز عنبر سرشته نبود به داد و دهش یافت آن نیکوی تو داد و دهش کن فریدون توی این تمام آرمان «شاهنامه» است، به گمان من، و خلاصه دیگر، با مضامین دیگر و در قالب های دیگر هم تکرار کرده است. مثلا در تعریف دیو، که همان طور که می دانید، دیو در «شاهنامه» نقطه مقابل انسان و انسانیت است؛ دیو چیزی نیست که لزوما شاخ و دم داشته باشد، و تعریف دیو در واقع انسان را معرفی می کند: تو مر دیو را مردم بد شناس کسی کاو ندارد ز یزدان سپاس هر آن کاو گذشت از ره مردمی ز دیوان شمر مشمرش ز آدمی